

Research paper
2 (1), 153-186, Fall, 2023

Investigating the Epistemological World of Imam Ali (AS) in the 108th Sermon of Nahj al-Balagha Based on the Three Worlds in the Cognitive Poetics Approach

Farrokh Latifnezhad Roudsari

Article Info

Article type:
Research article

Article history:
Received: 20 October 2023
Accepted: 14 December 2023

Keywords:
cognitive poetics,
Werth,
text world,
sub-worlds worlds,
accommodation,
Nahj-al-balagheh

ABSTRACT

The main purpose of the current study, which is conducted through a descriptive-analytic method, is the representation of beliefs and epistemic sub-world in Imam Ali's *khotbe-ye-108* (108th Sermon) Based on Paul Werth's Text worlds theory. It considers text in three dimensions; Text worlds, Discourse worlds, and Sub-worlds. Author and reader interact in Text worlds through of text. Discourse worlds deal with situations and sub-worlds determine the producer's beliefs and approach. Sub-worlds are divided into deictic sub-worlds, Attitudinal sub-worlds, and Epistemic sub-worlds. The current study wants to answer these questions: Which kind of text is used in this text, which Sub- worlds is predominant in the text, and how does it combine three worlds? Achievements demonstrate the usage of descriptive-discursive and Instructive text that is suitable for interaction in the ceremony. All of the sub-worlds have been used in speech, but the epistemic sub-worlds are outstanding. They are represented by a metaphoric system through Incrementation. Incrementation reveals the main Mapping in which the relationship between the government and the people is encountered Emam and people's one. The government's relationship is represented by binary oppositions metaphors; the wolf-sheep and Emam-people friendship is shown by the doctor-patient one.

Cite this article: Latifnezhad Roudsari, F. (2023). "Investigating the Epistemological World of Imam Ali (AS) in the 108th Sermon of Nahj al-Balagha Based on the Three Worlds in the Cognitive Poetics Approach". *Journal of Linguistic Studies: Theory and Practice*, 2 (1), 153-186.



© The Author(s).

Publisher: University of Kurdistan.

DOI: [10.22034/jls.2023.139901.1047](https://doi.org/10.22034/jls.2023.139901.1047)

1. (Corresponding Author) Ph.D. in Persian Language and Literature, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran. E-mail: farre.latif@yahoo.com

سال دوم، دوره دوم، شماره اول، شماره پیاپی سوم، پائیز ۱۴۰۲، ص ۱۸۶-۱۵۳

بررسی جهان معرفت‌شناختی امام علی (ع) در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه بر اساس جهان‌های

سه گانه در رویکرد شعرشناسی شناختی

فرخ لطیف‌نژاد رودسری

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	
تاریخ وصول:	
۲۶ مهر ۱۴۰۲	
تاریخ پذیرش:	
۲۹ آذر ۱۴۰۲	
واژه‌های کلیدی:	
شعرشناسی شناختی،	
ورث،	
جهان متن،	
جهان‌های زیرشمول،	
انطباق،	
نهج البلاغه	

استناد: لطیف‌نژاد رودسری، فرخ (۱۴۰۲). «بررسی جهان معرفت‌شناختی امام علی (ع) در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه بر اساس جهان‌های سه گانه در رویکرد شعرشناسی شناختی». پژوهش‌های زبان‌شناسی: نظریه و کاربرد، ۲(۱)، ۱۸۶-۱۵۳.



حق مؤلف گان

ناشر: دانشگاه کردستان

DOI: 10.22034/jls.2023.139901.1047

۱. (نویسنده مسؤول) دانش‌آموخته دانشگاه فردوسی مشهد، پژوهشگر شعرشناسی شناختی، مدیر آکادمی شناختی شعر معاصر انجمن ترویج

زبان و ادب فارسی. farre.latif@yahoo.com

۱. مقدمه

نظریه جهان‌های متن^۱ ورث^۲ با دو چشم‌انداز جزء‌نگر^۳ و کلی‌نگر^۴ مبنای مناسبی برای تحلیل مجموعه اشعار و داستان‌های کوتاه معاصر است. این نظریه می‌تواند گفتمان‌های مربوط و زیرساخت‌های فکری شاعر را با توجه به متن مشخص کند، به این معنا که با استفاده از استنادات متنی یعنی عناصر روایی (زمان، مکان، شخصیت، اشیا)، اسامی و ضمائر، افعال، قیود، گزاره‌ها، نوع جملات و ساخت‌های استعاره‌ی موجود در متن، افکار، تمایلات، اهداف، نگرش‌ها و باورهای شاعر و حتی میزان پای‌بندی و اعتقاد او به باورهایش سنجیده می‌شود.

در پژوهش حاضر یکی از خطبه‌های نهج‌البلاغه به نام «خطبه قاصعه» براساس نظریه بوطیقای شناختی جهان‌های متن ورث (۱۹۹۹) بررسی می‌شود. هدف از انتخاب این خطبه بررسی جهان زیرشمول معرفتی^۵ امام و نقش فرایندهای نظریه ورث در متن مورد نظر است. با توجه به مقدمات یادشده، فرایند تحقیق در جست‌وجوی پاسخ به سه پرسش زیر خواهد بود:

۱. امام در خطبه قاصعه از چه نوع متنی استفاده کرده‌اند؟
 ۲. امام در خطبه قاصعه به کدامیک از جهان‌های سه‌گانه زیرشمول^۶ توجه بیشتری نشان داده و چگونه از آن‌ها برای اقناع مخاطب و القای پیام استفاده می‌کنند؟
 ۳. چه فرایندهایی در ترکیب جهان‌های سه‌گانه خطبه دخالت دارند؟
- همچنین، فرضیاتی که می‌توانند پاسخگوی پرسش‌های فوق باشند، عبارتند از:
۱. متن خطبه قاصعه توصیفی-گفتمانی است.
 ۲. جهان زیرشمول معرفتی اهمیت بیشتری دارد که با استعاره‌های ساخته می‌شود.
 ۳. فرایندهای افزایش^۷ و انطباق^۸ در پیوستگی جهان‌های سه‌گانه نقش دارند.

¹text worlds

²P. Werth

³atomistic

⁴holistic

⁵attitudinal sub-worlds

⁶sub-worlds

⁷accommodation

⁸incrementation

۱. پیشینه پژوهش

نظریهٔ ورث در ایران در ترجمهٔ کتاب‌های *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی* اثر آنتونیو بارسلونا^۲ (۱۳۹۰) و *بوطیقای شناختی*^۳ پیتر استاک‌ول^۴ معرفی شده است. کتاب اخیر ابتدا در سال ۱۳۹۳ توسط محمدرضا گلشنی با عنوان *بوطیقای شناختی* (۱۳۹۳) و سپس به وسیلهٔ لیلا صادقی با عنوان *درآمدی بر شعرشناسی شناختی* (۱۳۹۳) ترجمه شد. متأسفانه متن اصلی کتاب *جهان‌های متن: بازنمایی فضاهای مفهومی در گفتمان*^۵ اثر پل ورث (۱۹۹۹) موجود نیست، اما میک شورت با تغییراتی در پیش‌نویس ورث آن را منتشر کرده است.

از میان پژوهش‌هایی که نظریهٔ جهان‌های متن ورث را در تحلیل متن‌های ادبی به کار گرفته‌اند، در آغاز افراشی و نعیمی حشک‌وایی (۱۳۸۹) به «تحلیل متون داستانی کودک با رویکرد شعرشناسی شناختی» پرداخته‌اند. همچنین، صادقی (۱۳۸۹) در مقالهٔ خود، آن را در تحلیل جهان‌های سه‌گانهٔ مجموعهٔ داستان *یوزپلنگانی که با من دویده‌اند*، به کار گرفته است. پس از او گلکفام و همکاران (۱۳۹۳) عناصر سازندهٔ متن روایی داستان *شازده/حتجاب* را بر مبنای نظریهٔ مذکور بررسی کرده‌اند. افراشی (۱۳۹۵) در مقالهٔ «تحلیل داستان در نظریهٔ جهان‌های متن: مطالعهٔ موردی وداع اثر جلال آل احمد» نشان داد که تمرکز نویسنده بر جهان‌نگرشی بوده و جهان معرفت‌شناختی نیز نشانهٔ بی‌تفاوتی و نادیده‌انگاشتن مرگ شخصیت داستانی است. لطیف‌نژاد رودسری (۱۳۹۶ب) در مقالهٔ خود با عنوان «چگونگی انتقال جهان‌نگرشی و معرفتی پیامبر اسلام به کودکان در داستان راستان شهید مطهری» نشان داده است که چگونه نویسنده با استفاده از ترکیب انواع متن روایی و توصیفی به تولید متنی پویا و جذاب دست یافته و در جهان زیرشمول‌نگرشی، اهدافی چون تنبیه و تحذیر و تذکر را از شخصیت اصلی داستان یعنی پیامبر به مخاطب منتقل کرده است. براساس این پژوهش، جهان زیرشمول معرفتی داستان با استفاده از استعارهٔ بیماری غرورساخته شده مخاطب را از ابتلا به آن برحذر داشته است. لطیف‌نژاد (۱۳۹۶ الف) در مقالهٔ دیگری با عنوان «جهان زیرشمول معرفتی ورث در شعر *دلم برای باغچه می‌سوزد* اثر فروغ فرخزاد» نشان داده است که شاعر به پیروی از فرم روایی شعر آزاد از گونهٔ روایی استفاده کرده

^۱Metaphor and Metonymy at the Crossroads A Cognitive Perspective Antonio Barcelona

^۲A. Barcelona

^۳Cognitive Poetics: An Introduction

^۴P. Stockwell

^۵Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse

و با پیوستن زیرساخت‌های استعاره‌ای، استعارهٔ باغچه را به مفهوم عاطفه و انسانیت به کار گرفته است. وهابیان و همکاران (۱۴۰۰: ۱۰۵-۱۲۹) در مقالهٔ «جهان‌های متن داستان «قضیهٔ آقابالا و اولاده کمپانی لیمیتد» اثر صادق هدایت براساس رویکرد شعرشناسی شناختی» با استفاده از نتایج آماره‌ای به این نتیجه رسیده‌اند که جهان زیرشمول بیشتر با جملات شرطی به کار رفته و بر امید و آرزو بنا شده است. در عنصر زمان بیشتر ماضی ساده و پس از آن ماضی استمراری به کار رفته است، چون نویسنده می‌خواهد خواننده را در گذشته به حرکت درآورد. لطیف نژاد (۱۴۰۱) در مقالهٔ «تأثیر جهان اشاری^۱ در تشخیص جهان معرفتی شعر دوری و ... اثر باباچاهی بر پایهٔ نظریهٔ بوطیقای شناختی جهان‌های متن پل ورث»، نقش جهان اشاری و نظام استعاره‌ای شعر را در تشخیص جهان معرفتی شاعر سنجیده است و در مرحلهٔ بعد با استفاده از مبانی فلسفی و معرفت‌شناختی نظریات شناختی یعنی تاریخ‌مندی فهم گادامر نشان داده است که فهم امروزین شاعر از یک ضرب‌المثل با فهم آن در گذشته متفاوت است. حیدری و همکاران (۱۴۰۲: ۱۲۶-۱۵۸) در مقالهٔ «کاربست انگارهٔ جهان‌های متن در اشعار شیرکو بیکس: رویکرد شعرشناسی شناختی» با تحلیل مجموعه شعر «چراغ‌هایی بر فراز قلّه» از شیرکو بیکس به این نتیجه رسیده‌اند که جهان متن و گفتمان در اشعار بررسی شده با استفاده از روایت دوم شخص یکی شده است. همچنین، از میان جهان‌های زیرشمول، جهان آرزو^۲ از طریق کاربرد قیدها جلوهٔ بیشتری دارد. نگارنده در مقالهٔ پیش‌رو بر آن است تا نشان دهد که چگونه فرایندهای افزایش و انطباق در انسجام زیرساخت استعاره‌ای متن برای بازنمود جهان معرفتی امام در خطبهٔ ۱۰۸ نهج‌البلاغه قاصعه نقش دارند.

۲. نظریهٔ جهان‌های متن ورث

هیلاری پاتنم^۳ نظریهٔ فلسفی جدیدی را با عنوان نقش‌گرایی مطرح کرد که در آن می‌توان ذهن را براساس کارکردهای شناختی و عملیاتی که انجام می‌دهد، مطالعه کرد؛ عملیات ذهنی را که مستقل از مغز و بدنند، می‌توان مانند کامپیوتر به کمک کاربرد نشانه‌های صوری بی‌معنی مدل‌سازی کرد. این دیدگاه وارد زبان‌شناسی، هوش مصنوعی و روان‌شناسی شد و به همراه فلسفهٔ صوری چهار رشتهٔ علوم شناختی نسل اول را شکل داد (نیلی پور، ۱۳۹۸: ۵۰-۵۱). براساس

^۱diectic sub-world

^۲wish world

^۳H. W. Putnam

دیدگاه سنتی علوم شناختی، ذهن برخاسته از مغز و شکل گرفته از آن نیست، بلکه ذهن نوعی دستگاه غیربدن‌مند انتزاعی است و مغز ما به‌عنوان یک ابزار می‌تواند به کمک آن کار کند درحالی‌که علوم شناختی نسل دوم که بعدها توسط لیکاف^۱ پایه‌گذاری شد، بر پایه ماهیت کارکرد ذهن بنا شده، بدن‌مند^۲ و در پی تعمیم و گسترش شواهد تجربی است (همان: ۵۳) تجربه بدن‌مند از طریق استعاره شناختی^۳ و طرحواره‌های تصویری^۴ بازنمایی می‌شود.

یکی از شاخه‌های منشعب از علوم شناختی نسل دوم، بوطیقای شناختی است که در بیست سال اخیر از مطالعات روان‌شناختی، عصب‌شناختی و نقد ادبی به وجود آمده است. در این رویکرد نظام زبان از نظام ادبیات جدا نیست و متون ادبی فقط برای ایجاد معنا و انتقال فکر نیستند، بلکه کیفیت احساسی دریافت را نشان می‌دهند و امکان خوانش‌های چندگانه را براساس پایگاهی علمی فراهم می‌کنند. درعین حال فرایندهای شناختی خاصی وجود دارند که ساختار شعری را محدود می‌کنند. بوطیقای شناختی با تکیه بر درک بدن‌مندی و مفهوم‌سازی^۵ می‌تواند یک دیدگاه تلفیقی متن- مؤلف- خواننده‌محور^۶ برای آن دسته از نظریات ادبی تلقی شود که متون ادبی را محصول درک ذهن می‌دانند.

جهان متن، جهانی فرضی است که در متن ساخته می‌شود و ممکن است شبیه جهان واقعی یا قابل قیاس با آن باشد. مفهوم جهان متن ابتدا توسط سمینو^۷ در ۱۹۹۷ و سپس به‌وسیله ورت در ۱۹۹۹ با عنوان فضای مفهومی^۸ مطرح شد. ورت که زبان‌شناسی گفتمان-نقشی-شناختی است، در نظریه متن خود مفاهیم اساسی زبان‌شناسی متن و زبان‌شناسی شناختی را تلفیق می‌کند و فرایندی را به کمال می‌رساند که نظیر آن در آثار برجسته قبلی مانند *مقدمه‌ای بر زبان‌شناسی متن* بوگراند و درسلر^۹ (۱۹۸۱) و آثار ون دایک^{۱۰} و کینچ^{۱۱} (۱۹۸۳) و همکاران وجود دارد (Hidalgo, 2000: 321).

¹G. Lakoff

²embodiment

³Cognitive metaphor

⁴Imaginary schema

⁵Conceptualization

⁶Text author- Reader oriented

⁷E. Semino

⁸Conceptual Space

⁹R. Beaugrand & W. Dressler

¹⁰T. Van Dijk

¹¹K. Walter

ورث اشاره می‌کند که «شبهات‌هایی بین مدل او و سایر نظریات شناختی از قبیل نظریات لیکاف، لانگاکر^۱ و فوکونیه^۲ وجود دارد، اما باور دارد که هیچ‌یک از مدل‌های مذکور اساساً به جنبه‌های مهم زبان یعنی ساختار دانش و بافت‌گفتمان نمی‌پردازند» (Werth, 1999: 46). کتاب ورث با عنوان *جهان‌های متن: بازنمایی فضاهاى مفهومی در گفتمان ضمن معرفتی و بازبینی نظریات پیشین*، به ارائه الگویی کامل‌تر و عملی‌تر برای تحلیل متن می‌پردازد؛ به طوری که مفاهیم و اصطلاحات و جهان‌های پراکنده معرفتی شده قبلی را تحت یک نظام منسجم به عناصر جهان‌ساز و جهان‌های سه‌گانه متن، گفتمان و زیرشمول تقسیم می‌کند. او از استعاره‌های شناختی لیکاف (۱۹۸۷) در ساخت جهان فرضی زیرشمول معرفتی استفاده می‌کند، نظریه ابدال عبارات اشاری بوهلر^۳ (۱۹۸۲) را در جهان زیرشمول عبارات اشاری به کار می‌برد، اما بیشترین بهره‌برداری را از جهان‌های گفتمان و فضاهاى ذهنی^۴ فوکونیه و ترنر^۵ (۱۹۹۴ به بعد) در عناصر جهان‌ساز و جهان‌های سه‌گانه می‌کند. نظریه ورث توسط پیتر استاک‌ول (۲۰۰۲) و بارسلونا^۶ خلاصه شد. «جوآنا گاوینز^۷ (۲۰۰۷) در کتاب *مقدمه‌ای بر نظریه جهان‌متن*^۸، ضمن مرور نظریات جهان‌متن پیشین به تکمیل آنها پرداخت و اصطلاح‌شناسی منسجمی برای نظریه جهان‌متن ارائه داد» (Kohn, 2011: 1).

به عقیده ورث ما از طریق گفتمان و یک مفهوم محوری که همان فضای شناختی یا مفهومی است، سخن می‌گوییم و می‌نویسیم. ورث بر این باور است که ما برای فهم و تدوین پاره‌گفتارهای پیچیده، ساختارهای ذهنی یا جهان‌های متن را می‌سازیم (Pollard, 2002: 96). جهان متن «فضایی است که تولیدکننده و دریافت‌کننده در هنگام تعامل با متن می‌سازند؛ تعاملی که ممکن است نوشتاری یا گفتاری باشد» (Werth, 1999: 17). بحث اصلی ورث این است که معناشناسی و کاربردشناسی تماماً درون یک فضای شناختی متراکم عمل می‌کند که اصطلاحاً به آن فضای ذهنی گفته می‌شود. علاوه بر آن، وی از پیش‌فرض‌های زبانی در بافت موقعیتی

¹R. Langacker

²G. Fauconnier

³K. Buhler

⁴mental Space

⁵M. Turner

⁶A. Barcelona

⁷J. Gavins

⁸Text-world Theory An Introduction

استفاده می‌کند. مهم‌تر اینکه ورث فرض می‌کند یک حوزه مفهومی وجود دارد که مشترکاً به وسیله تولیدکننده و دریافت‌کنندگان شکل می‌گیرد (Hidalgo, 2000: 322).

«نظریهٔ ورث، یکی از رویکردهای خوانش است که در آن جهان به منزلهٔ ابزاری برای درک چگونگی اثر ادبی به کار می‌رود. جهان رویدادی زبانی است که حداقل دو شرکت‌کننده دارد و بازنمایی متنی جهان واقعی است که متن و بافت در آن ترکیب شده‌اند (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۴۲). «جهان متن نوعی سناریوی مفهومی است که مسئله‌ای را بازنمایی می‌کند؛ درحالی‌که، جهان‌گفتمان^۱ بافت موقعیتی است که رویداد کلامی را احاطه می‌کند» (Werth, 1999: 83). ورث مدلی زبانی را ارائه می‌دهد که بر تجربیات انسانی و مفهوم‌سازی بنا شده است؛ به این معنا که او مفاهیم فرم یا قاب، پیش‌نمونه و فضاهای ذهنی را به عنوان مبنای تعریف متن و گفتمان برمی‌گزیند (Hidalgo, 2000: 322) و هر متن را دارای سه لایهٔ جهان متن، جهان‌گفتمان و جهان زیرشمول می‌داند. جهان متن به ترتیب و پیوستگی مفاهیم متن اشاره دارد و با عناصر جهان‌ساز زمان، مکان، شخصیت و اشیای موجود در متن و گزاره‌های نقش‌گستر^۲ ساخته می‌شود. جهان‌گفتمان شامل بافت محیطی (موقعیتی) است که متن را فراگرفته است، زیرا خواننده متن را با استفاده از موقعیتی که در آن رخ می‌دهد، دریافت می‌کند. ورث با استفاده از دو جهان یادشده نشان می‌دهد که چگونه جملات درون یک زمینهٔ مشترک^۳ گفتمان در هم ادغام شده و با استفاده از فرایند افزایش بین جملات پیوستگی ایجاد می‌کنند و پیش‌فرض‌های ما را در مورد متن رد یا تأیید و تکمیل می‌کنند. جهان زیرشمول که مشتمل بر باورها و دیدگاه‌های نویسنده یا شخصیت‌های مورد بحث اوست، به سه بخش جهان‌اشاری، نگرشی^۴ و معرفتی تقسیم می‌شود (Werth, 1999: 180-209). برای تشخیص هر یک از جهان‌های سه‌گانه، نشانه‌های متنی خاصی وجود دارد.

اگر جهان‌های باور فرهنگی و مذهبی خوانندگان با هم فرق داشته باشد، جهان متن آنان با یکدیگر متفاوت است. در نتیجه جهان‌های زیرشمول معرفتی و نگرشی آنان نیز با یکدیگر تفاوت خواهد داشت. برای مثال چون باور مسیحیان و مسلمانان دربارهٔ داستان پیراهن یوسف متفاوت

¹Discourse word

²Function-advancing propositions

³Common ground

⁴Attitudinal sub-worlds

است، شیوه ساخت جهان‌گفتمان آن‌ها با هم فرق دارد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۶۱-۲۶۰). نظریه جهان‌متن بسیاری از محدودیت‌های تفسیر را برطرف می‌کند، زیرا وقتی گزاره‌ها و استنتاج‌ها را بررسی می‌کنیم، به دانش لازم برای تبیین جهان‌متن دست پیدا می‌کنیم. بدین ترتیب تنها خوانش‌هایی قابل قبول و ممکن هستند که برای آنها دلایل متنی کافی و قانع‌کننده‌ای وجود داشته باشد (همان: ۲۶۲-۲۶۱).

۱.۳ جهان‌متن

جهان‌متن ساز و کار شناختی ابزار درک به حساب می‌آید و شامل عناصر جهان‌ساز^۱ و گزاره‌های نقش‌گستر است. منظور از عناصر جهان‌ساز عناصر زمان، مکان، شخصیت و اشیای موجود در متن است که باعث شکل‌گیری پس‌زمینه متن می‌شوند و به زمان و مکان جهت می‌دهند و شخصیت‌ها و دیگر اشیای جهان‌متن را برای ارجاع قابل دسترسی می‌کنند. گزاره‌های نقش‌گستر روایت یا حرکت درون جهان‌متن را پیش می‌برند و حالات، کنش‌ها، رخدادها و فرایندها و قضایای مرتبط با شخصیت‌ها و جهان‌متن را می‌سازند. گزاره‌های نقش‌گستر یا جملات ربطی و توصیفی هستند یا کنش‌ها و رخدادها را بیان می‌کنند. مثلاً جمله آنها احساس کردند به خواب کمتری نیاز دارند، وصفی است و جمله پرندگان برمی‌گشتند، کنش یا رخداد است (Werth, 1999: 180؛ استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۴۴-۲۴۳).

جهان‌سازها در تقابل با گزاره‌های نقش‌گستر جهان‌متن عمل می‌کنند. این نقش، سرشت نوع ادبی متن را تعیین می‌کند؛ به این معنا که متن مانند روایتی است که با گسترش طرح اولیه داستان توصیف می‌شود؛ وصفی که با توصیف نقش‌گسترها و غیره مشخص می‌شود (Hidalgo, 2000: 323).

گزاره‌های نقش‌گستر، گونه^۲ متن را تعیین می‌کنند و براساس آن، متن‌ها به شرح زیر به چهار دسته روایی، توصیفی، استدلالی و تعلیمی تقسیم می‌شوند.

^۱world –building elements

^۲type

جدول (۱): گزاره‌های نقش گستر (Stockwel, 2002: 138)

متن	نوع اسناد	کارکرد	کنش گفتاری
۱-روایی	کنش، رویداد	پیرنگ گستر	گزارش، نقل کردن
۲-توصیفی:			
صحنه	حالت	صحنه گستر	توصیف صحنه
شخص	حالت، صفت	شخص گستر	توصیف شخصیت
جریان (عادی)	عادت‌ی	روال گستر (پیش‌برنده جریان)	توصیف جریان
۳-استدلالی (گفتمانی)	ربطی	گزاره گستر (پیش‌برنده بحث)	فرض، نتیجه
۴-تعلیمی (ابزاری)	امری	هدف گستر (پیش‌برنده هدف)	درخواست، فرمان

۲.۳ جهان گفتمان

جهان گفتمان شامل ارتباط چهره‌به‌چهره مخاطبان در مکالمه یا ارتباط بین نویسنده (شاعر) و خواننده است. جهان گفتمان به‌عنوان یک رویداد زبانی، موقعیتی بلافصل است که از متن، محیط پیرامون و طرفین گفت‌وگو تشکیل می‌شود و عوامل دخیل در آن عبارتند از: دریافت‌های آنی در موقعیت حاضر، باورها، دانش، خاطرات، امیدها و بیم‌ها، رؤیاهای، نیات و خیالات شرکت‌کنندگان گفتمان. برای اینکه انبوه اطلاعات یادشده در چارچوب جهان گفتمان کنترل شود، به تمام بافت‌های ممکن نمی‌پردازیم، بلکه تنها از اطلاعات مرتبط با گفتمان یا همان زمینه مشترک استفاده می‌کنیم و در این راه خود متن است که اطلاعات زبان‌شناختی و استنباطی را به حوزه‌های محدودی از دانش محصور می‌کند. وقتی اطلاعات جدید وارد گفتمان می‌شوند، زمینه مشترک تغییر می‌کند و هنگامی که به پردازش اطلاعات در ذهن می‌پردازیم، عناصر موجود در بافت به زمینه مشترک افزوده می‌شوند (Werth, 1999: 192؛ استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۳۱).

با توجه به آنچه گفته شد، جهان متن و جهان گفتمان هر دو ساختارهای ذهنی هستند که بازنمودهای مفهومی برخی جنبه‌های واقعیتند. الگوی ذهنی قاب در فرایند مفهوم‌سازی نقش مهمی دارد، چون می‌تواند دانشی را که از طریق مفهوم‌سازی از تجربیات ما برگرفته شده است، جمع‌آوری و سازماندهی کند و موقعیت‌های تکرارشونده هم‌نوعی را که در حافظه ذخیره می‌شود، به قاب تبدیل کند (Werth, 1999: 110).

۳.۳ جهان زیرشمول

جهان‌های زیرشمول، نماینده دگرگونی در بافت جهان متن هستند (استاک‌ول، ۱۳۹۳، ترجمه گلشنی: ۲۳۶). وقتی نویسنده از جهان متن اصلی به زمان‌های جلوتر و عقب‌تر یا مکان‌ها یا اشخاص دیگر گریز بزند، جهان زیرشمول ساخته می‌شود، جهان زیرشمول از آن جهت اهمیت دارد که باورها و دیدگاه‌های شخصیت‌ها در آن ایجاد می‌شوند (استاک‌ول، ۱۳۹۳، ترجمه صادقی، ۲۴۷). به‌طور کلی سه نوع جهان زیرشمول در نظریه جهان متن وجود دارد: جهان اشاری، نگرشی و معرفتی (Werth, 1999: 210-258).

۱.۳.۳ جهان زیرشمول عبارات اشاری

جهان زیرشمول عبارات اشاری شامل بازگشت به عقب^۱، جهش به جلو (آینده)^۲ و هر نوع حرکتی است که در موقعیت فعلی زمانی و مکانی رخ دهد. پس هر نوع تغییر و انتقال و توجه نشان‌دادن از صحنه اصلی جهان متن به صحنه دیگر می‌تواند شخصیت داستانی را وارد جهان زیرشمول کند، مانند تلفن‌زدن یا تماشای تلویزیون. جمله نقل‌قول مستقیم نیز باعث ورود به جهان زیرشمول می‌شود، زیرا متن را از گفتمان اطرافش جدا می‌کند، مثلاً در جمله دیروز وقتی آنجا بودیم، گفت: «فردا به اینجا برمی‌گردم». یک نقل‌قول مستقیم وجود دارد که در آن ضمیر سوم شخص به اول شخص تغییر یافته و جمله داخل نقل‌قول یک جهان زیرشمول تلقی می‌شود (Werth, 1999: 210؛ استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۴۸؛ استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۳۶-۲۳۷).

۲.۳.۳ جهان‌های زیرشمول نگرشی

جهان‌های زیرشمول نگرشی براساس آرزوها، اهداف و باورهای مشارکان شکل می‌گیرد و «جهان آرزو»، «جهان باور» و «جهان هدف»^۳ را می‌سازد (استاک‌ول، ۱۳۹۳، ترجمه گلشنی:

^۱flash back

^۲flash forward

^۳intention world

(۲۳۶). آنچه شخصیت‌ها آرزو یا تصور می‌کنند، در جهان آرزو وجود دارد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۷۱) و با گزاره‌هایی مانند «آرزو کردن»، «امیدوار بودن»، «خیالبافی کردن»، «خواستن» و غیره رمزگذاری می‌شود، مثلاً جمله «آدم دلش نمی‌خواست به تخت برود»، مخاطب داستان را از جهان متن پیش رو بیرون می‌برد و وارد جهانی می‌کند که بیانگر نگرش شخصیت‌ها نسبت به یک کنش است، زیرا نویسنده از کلمه «آدم» استفاده کرده و این حس را به کل انسان‌ها تعمیم داده است. جهان باور که باور شخصیت‌ها را نشان می‌دهد، با گزاره‌هایی مثل «اعتقاد داشتن»، «باور داشتن»، «دانستن» و «فکر کردن» معرفی می‌شود (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۳۶). آنچه شخصیت‌ها برای تغییر جهان خود برنامه‌ریزی می‌کنند، در جهان هدف موجود است (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۷۱)، چه آن کنش به فعلیت رسیده باشد یا خیر. نمونه‌های آن را می‌توان در «وعده‌ها»، «پیمان‌ها»، «تهدیدها»، «دستورها»، «پیشنهادها» و «درخواست‌ها» مشاهده کرد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۳۶).

۳.۳.۳ جهان زیرشمول معرفی

آنچه شخصیت‌ها در دنیای داستانی دربارهٔ درست بودن جهان خود بدان باور دارند، جهان زیرشمول معرفی را می‌سازد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۱۷۱). راوی در جهان زیرشمول معرفی، جهانی فرضی و خیالی را مابین جهان متنی که ارائه می‌دهد، معرفی می‌کند. ابزارهایی که نظریهٔ جهان متن با آنها می‌تواند بُعد امکان و احتمال را بازنمایی و مدیریت کند، عبارتند از: جملات شرطی که با قیود شرط و نتیجه می‌آیند، مانند اگر-پس (if,so) و همچنین مُدال‌ها یا افعال کمکی مانند احتمال، شاید، باید و امثال آن‌ها (همان: ۲۳۷-۲۳۸). محتوای جهان‌های زیرشمول معرفی می‌تواند به همراه گونه‌های نگرشی و اشاری متضمن جابه‌جایی در زمان، موقعیت مکانی، شخصیت و اشیا باشد و جهانی جدید را احضار کند که از نظر بافتی پر از احتمالات باشد (استاک‌ول، ۱۳۹۳: ۲۳۸).

ورث، علاوه بر جهان‌های سه گانه دو فرایند «افزایش» و «انطباق» را که برای معرفی و پردازش اطلاعات لازمند، شرح می‌دهد. افزایش به این موضوع می‌پردازد که چگونه گزاره‌ها درون یک زمینهٔ مشترک گفتمان با هم ادغام می‌شوند و چگونه برای رسیدن به پیوستگی متنی^۱ پشت سر هم قرار می‌گیرند (همان: ۴-۳۲۳). قسمت مهمی از این فرایند به‌ناچار با تشکیل یک زنجیرهٔ

¹text coherence

پیش‌مرجع در دنیای متن انجام می‌شود که جدیدترین اطلاعات را در اختیار ما قرار می‌دهد و شامل عبارات اشاری مکانی، زمانی و شخصی است. انطباق الزاماً با معرفتی اطلاعات جدید به روشی پیش‌زمینه‌ای ایجاد و به‌وسیله عناصر سازنده‌ای انجام می‌شود که با اجزای تشکیل‌دهنده گزاره‌ها از قبیل جملات درونه‌ای (لانه‌گیری شده) و گروه‌های اسمی تداعی می‌شوند (نک ورت، ۱۹۹۹: ۲۶۷)، در نتیجه انطباق روشی غیرمعمول برای معرفتی پیش‌زمینه پیام است که معمولاً با اظهار کردن نشان داده می‌شود، در حالی که پیش‌زمینه گزاره معمولاً اطلاعات کهنه را حمل می‌کند. ورت (۱۹۹۹: ۲۸۱) پدیده انطباق را چنین تعریف می‌کند: «جایی که یک صورت دستوری وابسته شامل اطلاعات جدید به هم پیوسته است، اما اطلاعات در مرحله بعد آن را افزایش می‌دهد».

تمایز بین بیان متعارف و انطباق یا بیان غیرمتعارف منجر به صورت‌بندی مجدد پدیده پیش‌فرض می‌شود که در آن برداشت سنتی از پیش‌فرض تغییر یافته و در اینجا به‌عنوان پدیده‌ای گفتمانی در نظر گرفته می‌شود؛ یعنی پدیده‌هایی که در گذشته پیش‌فرض‌های معناشناختی نامیده می‌شدند، در حال حاضر به‌عنوان قسمتی از پیش‌زمینه گزاره‌ها پشت سر هم قرار می‌گیرند و به منزله اطلاعات گفتمان شناخته می‌شوند (همان: ۲۵۳).

۴. تحلیل جهان‌های سه‌گانه در خطبه ۱۰۸ نهج البلاغه

۱.۴ جهان گفتمان

تمام خطبه‌های نهج‌البلاغه در ارتباط با هم جهان گفتمانی اسلام را که مبتنی بر خداشناسی، اسلام‌گرایی، دنیاشناسی، دشمن‌شناسی و آخرت‌گرایی است، معرفتی می‌کند و مخاطبان کوفی و در بُعد وسیع‌تر خوانندگان را در طول تاریخ به دین حق فرا می‌خواند؛ جهانی که بر اساس باور به قرآن و احساس مسئولیت امام شکل می‌گیرد. شخصیت‌ها و روایات خطبه‌ها جهان کلان متن را به وجود می‌آورند و اجزای به‌ظاهر پراکنده جهان گفتمانی را به هم مربوط می‌کنند، حضرت علی علیه‌السلام هم راوی است و هم شخصیت اصلی برخی روایات موجود در خطبه‌ها. گویی هر خطبه بخشی از زندگی حضرت است که متناسب با موقعیت و رویدادی اجتماعی، به قصد ایجاد تغییر و تحولاتی در جامعه ایراد می‌شود. امام در خطبه ۱۰۸ موسوم به خطبه قاصعه سعی می‌کنند مردم را از ماهیت بنی‌امیه و خطر تسلط آنان و مسخ ارزش‌های اسلامی آگاه و رفتار استثمارگرانه امویان را در آینده پیش‌بینی کنند. بدین وسیله پیش‌انگاشت قبلی یعنی عدم آگاهی

از آینده در متن رد می‌شود و انگاره تازه‌ای با عنوان غیب‌گویی جایگزین آن می‌شود. سپس با همدار دادن به کوفیان، وظیفه آنان را که تشخیص حق از باطل، حفظ اسلام و سپردن حکومت به اهل ولایت است، به آنان گوشزد می‌کند.

۲.۴ جهان متن

۱.۲.۴ عناصر جهان متن

چنانکه گفته شد، عناصر سازنده جهان متن، زمان، مکان، شخصیت‌ها و اشیا هستند. در خطبه «۱۰۸» نهج البلاغه زمان‌های مختلف از خلقت آدم، پیامبر و گزینش او، حال و آینده امویان (روزگار تسلط بر کوفیان) تا رستاخیز سخن به میان آمده است. مکان‌ها عالم غیب، سرزمین بطحا و کوفه است. شخصیت‌ها خدا، پیامبر، بنی‌امیه، صاحبان آگاهی، زیرکان، طالبان حق، مردم، مردم کوفه، رهبر جامعه، طاغوت، دعوت‌کنندگان به حق و جفت‌های شخصیتی تقابلی فرزند-پدر، پست‌فطرتان-بزرگواران، پادشاهان-تهیدستان هستند که طی گزاره‌های نقش‌گستر نقش‌های توصیفی-گفتمانی و ایزاری را بر عهده می‌گیرند.

۲.۲.۴ گزاره‌های نقش‌گستر در جهان‌های متن و زیرشمول

خطبه از نظر موضوعی به هفت قسمت تقسیم می‌شود که جهان متن و جهان‌های زیرشمول به تفکیک در جدول مشخص و سپس ذیل آن توضیح داده می‌شود:

جدول (۲): گزاره‌های نقش‌گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان شناسی	جهان متن	جهان اشاری	جهان نگرشی	جهان معرفتی
۱. خداشناسی	توصیفی-گفتمانی	بازگشت به گذشته (موجودات)	جهان نگرشی	جهان فرضی معرفتی: استعاره پرده
ستایش خدایی را سزااست که با آفرینش مخلوقات بر انسان‌ها تجلی کرد و با برهان و دلیل خود را بر قلب‌هایشان آشکار کرد. مخلوقات را بدون نیاز به فکر و اندیشه آفرید، که فکر و اندیشه مخصوص کسانی است که دلی درون سینه داشته باشند و او چنین نیست، که علم خداوندی ژرفای پرده‌های غیب را شکافته است و به افکار و عقاید پنهان احاطه دارد.				

جهان متن این خطبه با متنی توصیفی - گفتمانی در وصف خداوند آغاز می‌شود. نقطه صفر در خطبه زمان حال است و با افعال مضارع بیان می‌شود، افعال ماضی به کار رفته در این بند، خواننده را به جهان زیرشمول اشاری گذشته می‌برند که مربوط به زمان خلقت انسان است، در اواخر بند کانون جهان متن اصلی غالب می‌شود و وارد زمان حال می‌شویم. در اواخر بند خواننده با یک استعاره، جهان زیرشمول فرضی معرفتی ایجاد می‌کند که در آن معناهای «غیب پرده است، خداوند شکافنده پرده است» برای خوانندگان قابل دسترسی هستند. منظور از استعاره تناظر^۱ بین حوزه‌های مفهومی^۲ است (لیکاف، ۱۳۸۲: ۱۹۷). استعاره زبان مذهب است و هدف آن صرفاً بلاغت و زیبایی کلام نیست، بلکه یک ضرورت است، زیرا استعاره کارکردی توضیحی دارد. استعاره به ما امکان می‌دهد موضوعی انتزاعی، پیچیده، ناشناخته و فرامادی را بر اساس موضوعات عینی درک کنیم؛ موضوعاتی که به دریافت‌های حسی نزدیک‌ترند. هر جا که موضوع انتزاعی تری در نهج البلاغه مطرح می‌شود، استعاره‌های بیشتری به کار می‌رود. «استعاره‌ها با ایجاد چشم‌اندازهای تازه، قدرت توصیف ما را نسبت به دیگر عبارات زبانی به نحوی منحصر به فرد افزایش می‌دهند» (نورمحمدی و همکاران، ۱۳۹۱: ۲-۱۶۰) و ما را از مبدأ عینی‌تر به مقصد انتزاعی‌تر منتقل می‌کنند (همان: ۱۶۴).

^۱mapping

^۲conceptual domain

جدول (۳): گزاره‌های نقش‌گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان معرفتی	جهان نگرشی	جهان اشاری	جهان متن	۲. وصف پیامبر
جهان زیرشمول فرضی معرفتی با سه استعاره درخت، چراغ، طبیب و بیمار تکرار ساخت‌های دستوری مشابه: از + متمم		پیامبر طبیعی است: عقب‌گرد زمانی حرکت از آسمان به زمین (تغییر مکانی)	نوع متن: توصیفی-گفتمانی	پیامبر را از درخت تنومند پیامبران، از سرچشمه نور هدایت، از جایگاه بلند و بی‌همانند، از سرزمین بطحا، از چراغ‌های برافروخته در تاریکی‌ها و از سرچشمه‌های حکمت برگزید. پیامبر طبیعی است که برای درمان بیماران سیار است. مرهم شفابخش او آماده و ابزار داغ‌کردن زخم‌ها را گداخته است. برای شفای قلب‌های کور و گوش‌های ناشنوا و زبان‌های لال، آماده و با داروی خود در پی یافتن بیماران فراموش شده و سرگردان است.

متن توصیفی-گفتمانی است. گزاره‌های نقش‌گستر مربوط به خداوند و پیامبرند و اکثراً کنشی هستند. جهان زیرشمول اشاری با بازگشت به گذشته ساخته می‌شود که نسبت به عقب‌گرد زمانی بند اول جلوتر است و آن اشاره به زمان آفرینش پیامبر و عصر بعثت ایشان است. جهان اشاری مکانی نیز از بند پیش تا این بند، با یک سیر نزولی از ملکوت به سرزمین بطحا ساخته می‌شود. در این قسمت پیامبر به گونه‌ای وصف می‌شود که جهان زیرشمول فرضی معرفتی امام علی را آشکار می‌کند. جهانی که با حوزه استعاری ساخته می‌شود و در حوزه اول آن معنایی مانند: «پیامبران درخت هستند و پیامبر اکرم (ص) شاخه‌ای از این درخت است» وجود دارد. امام برای ساختن این حوزه استعاری احتمالاً از استعاره «شجره طیبه» در قرآن الهام گرفته است.

الم تر كيف ضرب الله مقلداً كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها في السماء: آیا ندیدی که خدا چگونه مثلی زده است؟ سخنی پاک (که ریشه در ایمان و اعتقاد صحیح دارد) مانند درختی پاک است که ریشه‌اش (در عمق زمین) استوار و شاخه‌اش در آسمان است. ابراهیم،

گروه دوم شامل چهار استعاره است: «حکمت چراغ است. هدایت نور است. پیامبر منبع و سرچشمه نور است. جهل تاریکی است»، در نتیجه کسی که چراغ در دست داشته باشد، در تاریکی راه را پیدا می‌کند. پس پیامبر در این جهان زیرشمول معرفتی، به عنوان منبع نور، چراغ حکمت را در دست گرفته تا مردم را از نور هدایت برخوردار کند. در گروه استعاره سوم «مردم جاهلی، بیمار هستند و پیامبر طیب سیاری است» که بیمارانش را پیدا می‌کند و آنها را با داروی دین شفا می‌دهد.

جدول (۴): گزاره‌های نقش گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان معرفتی	جهان نگرشی	جهان اشاری	جهان متن	۳. علل انحراف امویان
استعاره چهارپایان و سنگ سخت به تحقیق: قید مختص دال بر باور یقینی		رستاخیز: جلورفت زمانی از زمان بنی‌امیه به آینده (رستاخیز)	توصیفی-گفتمانی	بنی‌امیه با نور حکمت، جان و دل خود را روشن نساخته و با شعله‌های فروزان دانش قلب خود را نورانی نکرده‌اند. چونان چهارپایان صحرائی و سنگ‌های سخت و نفوذناپذیرند. به تحقیق رازهای درون برای صاحبان آگاهی آشکار و راه حق برای گمراهان نیز روشن است و رستاخیز نقاب از چهره برانداخت و نشانه‌های خود را برای زیرکان و آنان که طالب حقتند، نمایاند.

این بند توصیفی-گفتمانی در وصف بنی‌امیه است که در تقابل با صفت روشنی‌بخشی پیامبر قرار می‌گیرد، زیرا امویان از چراغ حکمت و نور هدایت پیامبر استفاده نکرده در تاریکی جهل و گمراهی فرورفته‌اند. در جهان فرضی معرفتی امام با دو استعاره «بنی‌امیه چهارپایان صحرائی هستند، بنی‌امیه سنگ‌های سخت هستند»، مواجه می‌شویم. از دیدگاه امام، راه حق هم برای اهل حق و هم برای اهل باطل مشخص است، ولی اهل باطل آن را اظهار نمی‌کنند. رازهای درونی مردم تنها در روز رستاخیز آشکار می‌شود. در یادکرد رستاخیز با یک جلورفت زمانی وارد جهان زیرشمول اشاری می‌شویم.

جدول (۵): گزاره‌های نقش‌گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان معرفتی	جهان نگرشی	جهان اشاری	نوع متن	۴. نکوهش کوفیان
۴- بازرگان، درخت استعاره پیمانانه، پرچم، پرچمدار، راه	۲ و ۳- جهان هدف	۱- تغییر شخص	۱- گفتمانی ۲ و ۳- ابزاری ۴ و ۵- گفتمانی	۱- مردم کوفه! ۲- چرا شما را با پیکرهای بی‌روح و روح‌های بدون جسد می‌نگرم؟ ۳- چرا شما را عبادت‌کنندگان بدون صلاحیت و بازرگانانی بدون سود و تجارت و بیدارانی خفته و حاضرائی غایب از صحنه، بینندگان ناینیا، شنوندگانی کر و سخن‌گویانی لال مشاهده می‌کنم؟ ۴- پرچم گمراهی بر پایه‌های خود برافراشته شده و طرفداران آن فراوان گشته شما را با پیمانۀ خود می‌سنجند و سرکوب می‌کنند (با دست خویش شاخ و برگ شما را فرومی‌ریزند) (۱۳۸۸:۲۳۱). ۵- پرچمدارشان از ملت اسلام خارج و بر راه گمراهی ایستاده است.

در ابتدای بخش چهارم با تغییر ضمیر سومشخص به دومشخص وارد جهان زیرشمول عبارات اشاری می‌شویم. در جملات ۲ و ۳ هدف امام از پرسش، ترغیب و تشویق مخاطبان کوفی به بیدارشدن از خواب غفلت و استفاده از تمام ابعاد وجودی خویش برای هدایت است که برای آن از استعاره «شما، بازرگانان بی‌سود هستید» در جهان معرفتی استفاده می‌کنند. در ادامه امام خطر غلبه بنی‌امیه را گوشزد می‌فرماید و در آن از استعاره‌های «شما درخت هستید، بنی‌امیه چوپان هستند. گمراهی پرچم است، معاویه پرچمدار است، گمراهی راه است»، جهان زیرشمول فرضی معرفتی می‌سازد که در آن راه هدایت واژگون شده و گمراهی جای آن را گرفته و معاویه پرچمدار ملت گمراه شده است. قابل توجه اینکه ملت در عربی به معنای مذهب است. استعاره‌هایی که امام برای پیروان معاویه در نظر می‌گیرد، حاوی نکات تازه‌ای است. استعاره‌های «پیروان معاویه فروشنده‌اند. شما گندم هستید، معیار سنجش پیمانانه است. شما گندم غیرقابل فروش هستید» به این موضوع اشاره دارد که پیروان معاویه چون بازاریانی شما را با پیمانۀ مذهب خود یعنی گمراهی می‌سنجند و از دید آنان شما چون گندم‌های بی‌مصرف دور ریخته می‌شوید.

نتیجه قابل برداشت از گفتمان این است که شما نه در گروه حق جایگاهی دارید و نه در گروه باطل حامی و طرفداری دارید.

جدول (۶): گزاره‌های نقش گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان معرفتی	جهان نگرشی	جهان اشاری	جهان متن	۵. خبر از کشتار و فساد بنی‌امیه
۱- جمله شرطی ۲- جهان فرضی معرفتی استعاری: غذای ته دیگ، دانه‌های چسبیده در اطراف ظرف، پوست چرم، خرمن، پرنده	جهان باور: افعال مشخص شده	جلورفت زمانی	توصیفی- گفتمانی	۱- پس آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما را باقی نگذارند، ۲- چونان باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذای چسبیده در اطراف ظرف، شما را مانند پوست‌های چرمی به هم پیچانده می‌فشارند و همانند خرمن شما را به شدت می‌کوبند و چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان مؤمنان را از شما جدا ساخته، نابود می‌کنند.

این بند با جهان زیرشمول اشاری آغاز می‌شود که با حرکت به جلو وارد زمان آینده و دوره تسلط بنی‌امیه بر کوفیان می‌شود و با استفاده از یک جمله شرطی (اگر بر شما دست یابند، ...) و چهار گروه جفت استعاره تقابلی، ماهیت رفتار بنی‌امیه را در جهان زیرشمول فرضی معرفتی امام شرح می‌دهد. استعاره‌های عبارتند از: «کوفیان غذای ته‌مانده هستند. کوفیان دانه‌های غذای چسبیده در اطراف دیگ هستند. کوفیان پوست چرم هستند. کوفیان گندم هستند. کوفیان دانه هستند- بنی‌امیه پرنده هستند». در استعاره اول بنی‌امیه مردم‌خوار مردم را مانند غذای داخل دیگ خورده و تنها تعداد کمی از آنان را باقی می‌گذارند. در استعاره بعد کوفیان مانند آب داخل مشک یا کیسه‌های چرمی پرآبی هستند که بنی‌امیه سخت آن‌ها را فشرده و تا قطرات آخرش را خالی می‌کنند. در استعاره سوم کوفیان مانند دانه‌های گندم و بنی‌امیه مانند آسیابانی هستند که آن‌ها را خرد و آسیاب می‌کنند. در استعاره آخر بنی‌امیه مانند پرنده‌گانی هستند که مؤمنان امت را مانند دانه‌های درشت جدا کرده و می‌خورند. در هر چهار استعاره ویژگی مشترک خوردن (یا

نوشیدن) وجود دارد و همگی آنها دال بر آدمخواری بنی‌امیه است. سخت‌کوبیدن مردم به‌مثابه دانه‌های گندم نشانه سخت‌گیری و فشار بی‌حد و حصر حکومت بنی‌امیه در آینده است که می‌خواهند مردم را زیرسنگ آسیای مشکلات زمانه خرد کنند. قید پیشوندی «به‌شدت»، نشان‌دهنده جهان معرفتی امام نسبت به بنی‌امیه است و شدت سخت‌گیری بنی‌امیه را نسبت به مردم را نشان می‌دهد. همچنین خالی کردن دیگ غذا تا آخر، خالی کردن آخرین قطرات آب با فشار دادن مشک و جدا کردن دانه‌های درشت از ریزه‌ها نشان‌دهنده حد اکثر سوء استفاده امویان از مردم کوفه و وضعیت رقت‌بار مردم در زمان حکومت آنان است. دست‌یافتن، تعداد اندکی باقی‌گذارن، فشردن، کوبیدن، جدا کردن، نابود کردن همه جهان‌نگرشی امام را نسبت به ماهیت غاصب و آدم‌خوار بنی‌امیه نشان می‌دهد که ظلم و فشار را نسبت به مردم به اوج می‌رسانند.

جدول (۷): گزاره‌های نقش‌گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان معرفتی	جهان نگرشی	جهان اشاری	جهان متن	۶. هشدار و سفارش به اطاعت از اهل بیت
فرضی معرفتی استعاره مهره‌سفتن و شیره درخت	هدف پرسشی مبنی بر تنبیه و تحدیر و هشدار امر	دشمن نفوذ کرده: عقب‌گرد زمانی	ابزاری ابزاری- گفتمانی	با توجه به این همه خطرات، روش‌های گمراه‌کننده شما را به کجا می‌کشاند؟ تاریکی‌ها و ظلمت‌ها تا کی شما را متحیر می‌سازد؟ دروغ‌پردازی‌ها تا چه زمانی شما را می‌فریبد؟ از کجا دشمن در شما نفوذ کرده به اینجا آورده و به کجا باز می‌گرداند؟ آگاه باشید! که هر سرآمدی را پرونده‌ای و هر غیبتی را بازگشت دوباره‌ای است. ای مردم! به سخن عالم خداشناس خود گوش فرادید، دل‌های خود را در پیشگاه او حاضر کنید و با فریادهای او بیدار شوید! رهبر جامعه باید با مردم به‌راستی سخن گوید و پراکندگی مردم را به وحدت تبدیل و اندیشه خود را برای پذیرفتن حق آماده گرداند. پیشوای شما چنان واقعیت‌ها را برای شما شکافت، چونان شکافتن مهره‌های ظریف و حقیقت را از باطل چون شیره درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید.

در بند اول امام با آوردن چند جمله پرسشی مخاطبان را از سرگردان شدن در وادی گمراهی آگاه می‌کند و از عاقبت نفوذ دشمن بر حذر می‌دارد و به آنها هشدار می‌دهد که فریب دروغ‌های

بنی‌امیه را نخورند. در بند دوم باز نوع متن ابزاری می‌شود و امام با جملات امری به تنبیه و تذکر کوفیان می‌پردازند و از آنها درخواست می‌کنند که متنبه شوند. در پایان این بند ویژگی‌های راستگویی، وحدت‌بخشی، حق‌جویی و افشای حقیقت را لازمه رهبری امام عصر می‌دانند که در تقابل با فریب و دروغ‌پردازی بنی‌امیه قرار می‌گیرد و لزوم دارا بودن صفات یادشده را برای امام با قید «باید» عنوان می‌کنند. در جملات پایانی با جهان زیرشمول معرفتی امام آشنا می‌شویم که با استعاره «واقعیت مهره است»، نشان می‌دهد که امام جواهرسازی است که با ظرافت مهره ظریف حقیقت را سوراخ می‌کند، مبدا بشکند و از دست برود. در استعاره دوم «حق و باطل درخت است. حقیقت شیره درخت است» امام مانند طیبی شیره حقیقت را از درخت باطل می‌گیر تا از آمیختگی حق و باطل جلوگیری کند.

جدول (۸): گزاره‌های نقش‌گستر در جهان‌های متن و زیرشمول خطبه «قاصعه»

جهان معرفتی	جهان نگرشی	جهان اشاری	جهان متن	۷. خبر از مسخ ارزش‌ها در حکومت بنی‌امیه
جهان فرضی معرفتی استعاری: درنده، گرگ و طعمه، پوستین واژگونه		جلورفت زمانی	توصیفی-گفتمانی	پس در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود و جهل و نادانی بر مرکب‌ها سوار و طاغوت زمان عظمت یافته و دعوت‌کنندگان به حق اندک و بی‌مشتري خواهند شد. روزگار چون درنده خطرناکی حمله‌ور شده و باطل پس از مدت‌ها سکوت نعره می‌کشد. مردم در شکستن قوانین خدا دست در دست هم می‌گذارند و در جداشدن از دین متحد می‌گردند و در دروغ‌پردازی با هم دوست و در راستگویی دشمن یکدیگرند و چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزند با پدر دشمنی ورزد و باران خنک‌کننده گرمی و سوزش آورد، پست‌فطرتان همه جا را پر می‌کنند، نیکان و بزرگواران کمیاب می‌شوند. مردم آن روزگار چون گرگان و پادشاهان چون درندگان، تهی‌دستان طعمه آنان و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت برمی‌بندد و دروغ فراوان می‌شود. با زبان، تظاهر به دوستی دارند، اما در دل دشمن هستند. به گناه افتخار می‌کنند و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند.

تغییر زمان حال به آینده در ابتدای بند، ما را وارد جهان زیرشمول اشاری می‌کند که در آن دوره تسلط امویان وصف می‌شود. سپس اوضاع خطرناک دوره امویان با جهان زیرشمول معرفتی ساخته می‌شود که از استعاره‌های «باطل انسان است، جهل سوارکار است، روزگار درنده است، باطل درنده است» ساخته می‌شود. جهل مرکبی در خدمت درنده باطل قرار می‌گیرد تا دین حق را از مردم بگیرد و پیامد آن در جهان باور امام، وارونگی ارزش‌ها و رواج دورویی و مسخ اسلام است، چنانکه در جهان استعاری فرضی معرفتی امام، اسلام عصر اموی مانند پوستینی است که مردم آن را واژگونه می‌پوشند. «مردم گرگ هستند، پادشاهان درنده‌اند، تهی‌دستان، طعمه هستند، مستمندان مردگان هستند»، اسلام پوستین است و امویان گرگ‌هایی که در لباس گوسفند مردم را می‌فریبند تا بتوانند تهی‌دستان را طعمه خود قرار دهند و مؤمنان را از هستی ساقط کنند. در نتیجه مردم نیز به پیروی از حکومت ظالم، گرگ‌صفت می‌شوند و ارزش‌های اسلامی را وارونه می‌سازند و از آن برای رسیدن به امیال و اهداف دنیوی استفاده می‌کنند.

۵. یافته‌ها

نوع متن در اکثر بندها توصیفی-گفتمانی است، زیرا از طرفی ماهیت خطبه و سخنرانی گفتمانی است که سخنران و شنوندگان در آن حضور و تعامل دارند، از طرف دیگر امام در توصیف، فرضیاتی را دنبال می‌کنند که به نتایج مشخصی می‌رسد و قصد ایشان آگاهاندن مخاطبان یا اقناع آنهاست. نوع متن در بند چهارم و ششم ابزاری است که امام در آن با جملات امری و سؤالی مردم را آگاه کرده به آنان تذکر و هشدار می‌دهند و در پایان بند ششم مردم را به پیروی از رهبر توصیه می‌کنند. محور خطبه گفتمان حق و باطل است که با توصیف موقعیت گذشته، حال و آینده صورت می‌گیرد. خدا، پیامبر و امام محور حق و امویان محور باطلند. امام با توصیف دو محور حق و باطل مردم را به راه روشن حق دعوت می‌کنند. در این خطبه امام یک بار به عنوان مشارک جهان گفتمان و یک بار به عنوان شخصیت شعری مطرح می‌شوند که در صورت اخیر «عالم خداشناس» و صادق و حق‌پذیری هستند که نقش آگاهاندن و بیدار کردن مردم و وظیفه برقراری وحدت و بیرون کشیدن حق از میان شبهات را بر عهده دارند (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۱۴۱). افعال به کاررفته در بند یک تا پنج، سیر منظم زمانی از زمان گذشته به حال (نقطه صفر) و آینده را نشان می‌دهد و از زمان آفرینش مخلوقات، پیامبر و بعثت او تا عصیان بنی‌امیه، غفلت اهل کوفه و وضعیت مردم را در عصر اموی بیان می‌کند. در بند چهارم و ششم به نقطه صفر یعنی

زمان خواندن خطبه بازمی‌گردیم که امام در آن به کوفیان هشدار می‌دهند و در بند پنجم و هفتم هم با یک جلورفت زمانی به آینده عصر اموی و مسخ ارزش‌های اسلامی اشاره می‌کنند. بدین ترتیب جهان‌های زیرشمول در بخش یک و دو عقب‌گرد دارند. در بند چهار و شش در نقطه صفر هستند و در بند پنج و هفت جلورفت زمانی دارند.

جهان اشاری مکانی با حرکت از ملکوت به بطحا -محل بعث پیامبر و منشأ هدایت- و از بطحا به رستاخیز -محل افشای حقایق- سپس به کوفه و از آنجا به عصر جاهلی و مجدداً به سرزمین کوفه بازمی‌گردد.

جهان اشاری شخصیت‌ها با تغییر ضمیر سوم‌شخص به دوم‌شخص انجام می‌شود. هدف از تغییر جهان اشاری مکانی، استدلال، مقایسه و آگاهانیدن است. جهان اشاری شخص در بند اول تا سوم، سوم‌شخص است و از بند چهارم تا ششم دوم‌شخص می‌شود و در بند هفتم مجدداً وارد جهان اشاری سوم‌شخص می‌شویم و علت تغییر جهان اشاری، وجود لحن مخاطب در برخی بندهاست.

امام توصیف‌های بند اول، دوم و سوم را با ضمیر سوم‌شخص بیان می‌کنند، ولی در هنگام خطاب به کوفیان در بندهای چهارم، پنجم و ششم از ضمیر دوم‌شخص استفاده می‌کنند.

در تمام خطبه هیچ گزاره‌ای دال بر جهان‌نگرشی آرزو دیده نمی‌شود. هیچ گزاره‌ای از گزاره‌های تعریف‌شده ورث در خطبه وجود ندارد که مستقیماً باور گوینده را نشان دهد، اما مجموعه گزاره‌ها و افعال و فحوای خطبه حاکی از باور یقینی امام است که ریشه در علم الهی و حکمت ایشان دارد. برای مثال افعال بند اول خطبه، نشانه نگرش تحسین‌آمیز امام نسبت به خداوند و اعتقاد به علم مطلق و تسلط پروردگار بر عالم غیب است.

در بند چهارم و ششم شش جمله سؤالی و سه جمله امری دال بر جهان‌هدف وجود دارند که هدف آن‌ها تنبیه و تذکر و هشدار و تحذیر مخاطبان کوفی است.

در این خطبه جهان‌های فرضی زیرشمول معرفتی بیش از جهان‌های زیرشمول دیگر به نحو بارزی خودنمایی می‌کند، چنانکه در بند دوم تا هفتم استعاره‌های گوناگونی ساخته می‌شود که هر گروه از آنها حوزه‌های مفهومی جداگانه‌ای را تشکیل می‌دهند. حوزه معنایی خدا، پیامبر و امام، حوزه معنایی مردم، حوزه معنایی بنی‌امیه. حوزه معنایی بنی‌امیه گاه در تقابل با دو حوزه خدا و پیامبر و گاه در تقابل با مردم قرار می‌گیرد. نکته دیگر اینکه استعاره‌های خطبه ۱۰۸

نهج البلاغه (خطبه قاصعه) از قرآن برگرفته شده، پس هدف امام تنها زیبایی آفرینی نبوده بلکه بیان و تبیین حقایقی است که در قرآن و شرع مقدس آمده است. حوزه‌های استعاری و ریشه‌های قرآنی آن‌ها در فرایند افزایش به‌طور منسجم بیان می‌شود. چنانکه در مبانی نظری گفته شد، فرایند افزایش، چگونگی ادغام و پیوستگی گزاره‌ها در زمینه مشترک است.

۱.۵ فرایندها

۱.۱.۵ فرایند افزایش

در این بخش ارتباط بندهای هفت‌گانه در زمینه مشترک (جهان متن) برای رسیدن به پیوستگی متنی بررسی می‌شود، زیرا چنانکه گفته شد، متن مانند روایتی است که با گسترش طرح اولیه داستان توصیف می‌شود، وصفی که با توصیف نقش‌گسترها و عناصر جهان‌ساز مشخص می‌گردد. در سه بند اول با متنی توصیفی-گفتمانی مواجهیم که از نظر معنایی مکمل یکدیگرند؛ یعنی امام از توصیف خداوند، پیامبر و بنی‌امیه به این نتیجه می‌رسند که علم و حکمت الهی بر عقاید بشری احاطه دارد، به همین دلیل خداوند پیامبر را برای شفای قلب‌های بیمار آفریده است تا چراغ حکمت را به دست گیرد و راه تاریک جهل بشری را با نور هدایت خود روشن کند، اما بنی‌امیه از نور حکمت و دانش استفاده نکرده، با اینکه حقیقت را دریافته‌اند، آن را نپذیرفتند و از راه حق منحرف شدند. در بند چهارم کوفیان را سرزنش می‌کنند که چرا چشم و گوش بینا به نور هدایت نبوی را بسته و اجازه داده‌اند که گمراهی جانشین هدایت شده و معیار سنجش مردم قرار گیرد. در این قسمت امام پرسش‌های مکرر تأمل برانگیزی را مطرح می‌کنند تا کوفیان را به فکر وادارند. این پرسش‌ها ابزاری برای رسیدن به جهان هدف محسوب می‌شود و هدف از طرح آن تذکر و هشدار دادن است. امام در بند پنجم با مردم اتمام حجت می‌کنند و کاملاً آنها را آگاه می‌کنند که اگر حکومت بنی‌امیه ادامه یابد، سرنوشت شومی را برای مردم رقم خواهد زد. سپس وضعیّت اسف‌بار مردم را با وصف آینده عصر اموی در خلال استعاره‌هایی ملموس بیان می‌کنند که در آن بنی‌امیه به جماعتی آدم‌خوار تبدیل می‌شوند که شیرۀ جان مردم را می‌مکند و حداکثر بهره‌برداری را از آنان می‌کنند. در اینجا جهان زیرشمول به دوم‌شخص تغییر یافته و متن دوباره ابزاری می‌شود. امام مجدداً شروع به طرح پرسش‌هایی تأمل برانگیز می‌کنند که فحوای آن این است که تا چه زمانی می‌خواهید به گمراهی ادامه دهید. سپس با جملات امری از مردم درخواست می‌کنند که به سخنان عالم ربّانی خود گوش فرادهید؛ عالمی که وظیفه

او برقراری وحدت و روشن کردن راه حقیقت است. مفهوم شکافتن حقیقت نیز با استعاره‌های زیبایی بیان شده که جهان زیرشمول معرفتی امام را بنا می‌نهد. در پایان به آینده کوفیان در زمان تسلط بنی‌امیه اشاره می‌کنند و با ارائه جهان زیرشمول معرفتی یک حوزه مفهومی از استعاره‌های مرتبط می‌سازند که در آن امویان و پیروانشان گرگ‌صفتانی هستند که به مردم تهدیدست حمله کرده آنان را می‌کشند. حکامی که با استفاده از نام اسلام به غارت مردم می‌پردازند، گرگ‌هایی هستند که در لباس گوسفند ظاهر می‌شوند. امام این مفهوم را به زیبایی در قالب استعاره پوشیدن پوستین وارونه بیان می‌فرمایند؛ استعاره گرگی که پوستین گوسفند پوشیده، بر وارونگی و مسخ ارزشهای اسلامی دلالت دارد.

حال اگر جهان معرفتی امام را با مرور استعاره‌های به کار رفته در ... خطبه قاصعه به تصویر کشیم، به شبکه مفهومی بزرگ‌تری دست می‌یابیم که از قرآن نشأت می‌گیرد:

۱.۱.۱.۵ منشأ قرآنی استعاره‌های خطبه

استعاره‌های بند دوم:

شجره طیبه: أَلَمْ تَرَ كَيْفَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا كَلِمَةً طَيِّبَةً كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ (ابراهیم: ۲۴)
كَانَهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ (نور: ۳۵)

پیامبران درخت هستند و پیامبر اکرم (ص) شاخه‌ای از این درخت است.

حکمت چراغ است. هدایت نور است. پیامبر منبع و سرچشمه نور است. جهل تاریکی است، پیامبر به عنوان منبع برخوردار نور، چراغ حکمت را در دست گرفته تا مردم را با «نور» هدایت کند. واژه «نور» در قرآن استعاره از «نور الهی»، هدایت الهی و «قرآن^۱» به کار رفته است، زیرا «خدا نور آسمان‌ها و زمین است»: اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ (نور: ۳۵) در دنباله آیه «مثل نور الهی چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ درون آبگینه‌ای و آن آبگینه چون ستاره‌ای درخشانده»: مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ (همان). پس چراغی که در دست پیامبر است، همان چراغی است که با نور خداوند روشن شده و مایه هدایت مردم است: يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ (همان). خداوند در جای دیگر از

^۱ قَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا تَعَابُنْ ۗ

پس به خدا و پیامبرش و این نور که نازل کرده‌ایم ایمان بیاورید.

هدایت الهی با عنوان نور یاد می‌کند: أَفَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِّن رَّبِّهِ قَوِيلٌ لِّلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِّن ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ^۱ (زمر: ۲۲)

استعاره‌های بند سوم:

استعاره‌های این بند تداعی‌کننده آیه فوق است و سخت‌دلی بنی‌امیه در خطبه نیز مشابه سخت‌دلان ذکر شده در آیه شریفه است که یاد خدا از دل‌هایشان رخت بر بسته و به تعبیر امام در خطبه «الصَّخُورِ الْقَاسِيَةِ» هستند. استعاره «آنان سنگ سخت هستند»، برگرفته از آیه زیر است: ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ مِّن بَعْدِ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً^۲ (بقره: ۷۴). استعاره «بنی‌امیه چهارپایان هستند»، از این آیه نشأت گرفته است: أَوْلَيْكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أَوْلَيْكَ هُمُ الْغَافِلُونَ (اعراف: ۱۷۹) آیه دیگری هم بر این مضمون دلالت می‌کند: إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا (فرقان: ۴۴). سخت‌دلی در نگرش امام نوعی بیماری است که نیاز به درمان دارد و پیامبر طبیعی است که داوطلبانه در جست‌وجوی بیماران بوده و همواره در حال طبابت، داروی درد مردم را با خود حمل می‌کند.

«مردم جاهلی، بیمار هستند، پیامبر طبیب سیار است».

حکمت چراغ است و دانش شعله فروزانی است که چراغ حکمت را روشن می‌کند، اما بنی‌امیه جان و دل خود را با شعله‌های فروزان علم روشن و نورانی نکرده‌اند، چرا که اَلْعِلْمُ نُورٌ يَقْدِفُهُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ (علم نوری است که خدا به هر کسی که بخواهد ارزانی می‌دارد). در استعاره پایانی رستاخیز به مثابه عروسی تصویر شده (که نقاب از چهره برانداخته) است.

استعاره‌های بند چهارم:

در این بند امام کوفیان را در عبادت مانند تاجران بی‌منفعت می‌داند. استعاره «شما، بازگانان بی‌سود هستید» از آیه زیر اخذ شده است:

أَوْلَيْكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ (بقره: ۱۶)

شما درخت هستید، استعاره بنی‌امیه چوپان هستند (در آن مستتر است).

۱. آیا کسی که خدا دلش را به روی اسلام گشود و او در پرتو نور پروردگارش جای دارد، همانند کسی است که ایمان ندارد؟ پس وای بر سخت‌دلانی که یاد خدا در دل‌هایشان راه ندارد که در گمراهی آشکار هستند.

۲. پس از آن دل‌های شما چون سنگ، سخت گردید، حتی سخت‌تر از سنگ.

گمراهی پرچم است، معاویه پرچمدار است، گمراهی راه است. پیروان معاویه فروشنده‌اند (استعاره مستتر). شما گندم هستید (استعاره مستتر)، معیار سنجش پیمانانه است. (شما گندم غیرقابل فروش هستید (استعاره مستتر). معیار گمراهی است (استعاره مستتر).

فَمَا زَأَلْتِ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّى جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ (انبیا: ۱۵).

استعاره‌های بند پنجم:

در استعاره‌های بعد، سه استعاره در بند پنجم برای کوفیان وجود دارد که عبارتند از: «کوفیان غذای ته‌مانده هستند».

«کوفیان دانه‌های غذای چسبیده در اطراف دیگ هستند».

«کوفیان پوست چرم (مشک) هستند».

و یک استعاره در همه آن‌ها مستتر است: «بنی‌امیه آدم‌خوارند».

گروه استعاره‌های مرتبط بعدی عبارتند از:

«کوفیان گندم هستند».

و استعاره «بنی‌امیه پرنده هستند»، در دو استعاره فوق پنهان است که در آن «مؤمنان دانه‌های درشت گندم هستند» که توسط امویان برچیده می‌شوند. استعاره‌های مذکور تداعی‌کننده آیه ذیل هستند:

إِنِّي أَرَانِي أَعْصِرُ خَمْرًا وَقَالَ الْآخِرُ إِنِّي أَرَانِي أَحْمِلُ فَوْقَ رَأْسِي خُبْرًا تَأْكُلُ الطَّيْرُ مِنْهُ (یوسف: ۳۶) به تعبیر حضرت یوسف، در این رؤیا پرنده‌ای که نان از سر زندانی برمی‌گیرد، سفیر مرگ است و اگر این آیه را زمینه‌ساز استعاره اخیر خطبه ۱۰۸ بدانیم، می‌توانیم بنی‌امیه را سفیران مرگ محسوب کنیم.

استعاره‌های بند ششم:

در بند ششم دو استعاره وجود دارد؛ «واقعیت مهره‌ای است» که امام آن را برای سفتن کردن بند حقیقت به رشته می‌کشد. در استعاره دوم «حقیقت آمیخته به باطل، درختی است» که در آن «حقیقت شیره درخت است».

استعاره‌های بند هفتم:

استعاره‌هایی که دوره تسلط بنی‌امیه را در آینده پیش‌بینی می‌کنند، بدین قرارند: «باطل انسان است، جاهل سوارکار است، روزگار درنده است، باطل درنده است». سوار باطل به سوی مردم بی‌پناه می‌تازد و آنان را می‌درد. در گروه استعاره بعد «مردم گرگ هستند، پادشاهان درنده‌اند، تهی‌دستان طعمه هستند، مستمندان مردگان هستند». به‌طور کلی عصر امویان در خطبه، مظهر تسلط شیطان بر مردم است امویان گرگ‌هایی هستند که در لباس گوسفند به مردم حمله می‌کنند و فقر و فساد را برایشان به ارمغان می‌آورند، چنانکه در قرآن مجید آمده است: **الشَّيْطَانُ يَدْعُكُمْ** **الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ** (بقره: ۲۶۸).

مفاهیم انتزاعی از طریق مجموعه‌ای از استعاره‌ها درک می‌شوند که ظاهراً ارتباط چندانی با هم ندارند، ولی در واقع ساختارهای منسجمی را تشکیل می‌دهند که مدل‌های شناختی نام دارند. مدل‌های شناختی به ما کمک می‌کنند شبکه‌ای از مفاهیم پیچیده را در شبکه‌ای سازمان‌یافته از مفاهیم ساده‌تر و ملموس‌تر درک کنیم (نورمحمدی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۶۵). این مدل‌ها می‌توانند موضع‌گیری ایدئولوژیک نسبت به یک مسئله را بازنمایی کنند، چنانکه چهره پیامبر در دیدگاه امام شاخه‌ای از شجره طیبه و پیامبر منشأ نور است که چراغ حکمت (قرآن) را به دست گرفته و راه را برای امت روشن می‌کند. درحالی که رابطه حکام اموی با مردم به صورت رابطه آکل و مأکول است و تعداد زیادی از استعاره‌های به‌ظاهر جداگانه، نمود زبانی برقراری تناظر بین حوزه حکام و مردم با حوزه آدم‌خوار و غذا و گرگ و گوسفند هستند؛ رابطه‌ای که مغایر با گفتمان مذهبی و الگوهای رفتاری آن در تعاملات خلفای ناحق با امت محسوب می‌شود. در استعاره گندم و پیمانانه، بنی‌امیه مردم فروشانی هستند که کوفیان را با پیمانانه و معیار باطل می‌سنجند، مردم در این پیمانانه جایی ندارند و مانند گندم فاسد دور ریخته می‌شوند. در مرحله بعد بنی‌امیه آدم‌خوارانی می‌شوند که به جان مردم افتاده و آنان را غارت می‌کنند و مردم مانند غذایی هستند که امویان آن را تا آخر خورده، ته‌مانده‌اش را وا گذاشته‌اند، مانند چند دانه برنجی که به اطراف دیگ چسبیده و بلااستفاده مانده باشد. استعاره اخیر نمایانگر نهایت استعمار و بهره‌کشی بنی‌امیه از امت است. در استعاره مکمل بعدی، مردم مانند مشک آب یا خیک ماستی هستند که بنی‌امیه آنها را به شدت می‌فشارند تا آب یا غذای ته‌مانده آن را خالی کنند و این نشانه شدت فشار و سخت‌گیری حاکمان ظالم است. در استعاره بعد از همان تصویر گندم، به‌صورتی دیگر استفاده

می‌شود؛ مردم عادی دانه‌های ریز گندم و مؤمنان دانه‌درشت‌های آن هستند و بنی‌امیه مانند پرندگان خوش‌خوراک، دانه‌های درشت یعنی مؤمنان را از صفحه روزگار برمی‌چینند و محو می‌کنند.

با افزایش قدرت و تسلط بنی‌امیه ماهیت آنها روشن‌تر شده و رابطه آنان با مردم مانند رابطه گرگ و گوسفند تصویر می‌شود. اگر خواننده هنگام مفهوم‌سازی تصور کند که گرگ گوسفندان را می‌درد، به این نتیجه می‌رسد که باید طیبی از راه برسد تا گوسفندان زخمی را درمان کند. بنابراین پیامبر، طیب و امت، بیمارانی هستند که از گرگ بنی‌امیه صدمه دیده‌اند. با تعمق در این استعاره مفهومی، می‌توان پیوسته تناظرهای جدیدی تولید کرد، چنانکه رسول خدا را به منزله طیبی می‌بینیم که منتظر نیست بیماران نزدش بیایند، بلکه خود داوطلبانه مانند طیبی سیار به یاری بیماران می‌شتابد و چشم و گوش گوسفندان شیخون‌زده در شب جهل را که مورد فریب و هجوم گرگ اموی واقع شده‌اند، درمان می‌کند.

مفهوم سوءاستفاده از مردم دو سوی استعاری دارد؛ در یک سوی استعاره بنی‌امیه پیروانی دارند که مردم را مانند برگ از درخت می‌ریزانند و در اختیار حکامشان می‌گذارند. در سوی دیگر استعاره، گرگ بنی‌امیه موقتاً نقش چوپان را بر عهده گرفته برای گوسفندان برگ می‌ریزد تا بزرگ و فربه شوند و غذای مناسبی برای گرگ باشند.

از مجموع استعاره‌های پیشین چنین استنتاج می‌شود که فقط طیبی حکیم می‌تواند گوسفندان زخمی را نجات دهد، زیرا هم چراغ دارد که راه تاریک آنها را روشن کند و هم دارو دارد تا آن‌ها را درمان کند؛ در نتیجه فقط پیامبر می‌تواند امت فریب‌خورده و آسیب‌دیده را نجات دهد، چون هم حکمت و قرآن دارد که راه درست را روشن کند و هم راه درمان بیماری‌های روحی را می‌داند.

اما نقش امام علی (ع) در این میان چیست. اگر او جانشین پیامبر است، باید همان صفت روشنگری و نقش شفابخشی را داشته باشد، از این رو می‌بینیم که در خطبه هم برای پیامبر و هم برای امام از استعاره درخت و طیب استفاده شده است، امام طبق این خطبه شیرۀ حقیقت را از درختی که حق و باطل در آن به هم آمیخته شده است، بیرون کشیده به مردم عرضه می‌دارند؛ به عبارت دیگر طیبی به نام امام علی (ع) شیرۀ درخت حقیقت محمدیه را مانند دارویی از درون شجره بیرون کشیده و به مردم بیمار می‌خورانند تا چشم‌ها و گوش‌های ناشنوا و نابینا از دیدن

حقیقت را شفا بخشند. مردمی که از داروی دین شفا نیافته‌اند، یا مشابه بنی‌امیه گرگ‌صفت می‌شوند یا طعمه آنان می‌گردند. چنانکه در پایان خطبه به این نکته اشاره می‌شود که بنی‌امیه در دوران تسلط و تمکن خود ماهیت آدمخوار و گرگ‌صفت خود را کاملاً روشن می‌کنند. درنده‌خویی آنان به مردم و زمانه تسری پیدا کرده، مردم گرگ و پادشاهان و روزگار درنده می‌شوند و تهی‌دستان همچون گوسفندانی هستند که طعمه آن گرگ‌صفتان بیرحم می‌شوند و به دست آنان به قتل می‌رسند. تأسف‌بارتر آنکه بنی‌امیه ماهیت درنده‌خویی خود را در لباس اسلام به نمایش می‌گذارند. امام برای به‌نمایش گذاشتن تلبیس بنی‌امیه از استعاره پوستین و ارونه استفاده کرده‌اند، چراکه این گرگ‌صفتان در لباس گوسفند به مردم حمله می‌کنند، افزودن صفت و ارونه به پوستین پوشان نکته دیگری را دربردارد و آن ارونگی و مسخ ارزش‌ها و معیارها در دوران اموی است.

۲.۱.۵ فرایند انطباق

چنانکه در بخش مبانی نظری گفته شد، انطباق روشی غیرمعمول برای معرفی پیش‌زمینه پیام است که از طریق بخشی از جمله مرکب که اصطلاحاً به آن جمله درونه‌ای (لانه‌گیری شده) می‌گویند، بیان می‌شود و نقش توصیفی، توضیحی یا استدلالی دارد. انطباق در بند اول طی جمله درونه‌گیری شده‌ای می‌آید که دارای پیوند وابسته‌ساز «که» است و مطلب تازه‌ای مبنی بر دلیل ستایش خدا بیان می‌کند. در جمله درونه‌گیری شده، تجلی خداوند بر قلب انسان‌ها دلیل ستایش او دانسته شده است. در جمله بعدی جهان زیرشمول درونه‌گیری شده‌ای آمده که دلیل بی‌نیازی خداوند را به فکر کردن در هنگام خلقت بشر بیان کرده است و آن اختصاص اندیشه به مخلوقات صاحب دل است. بند دوم در مورد وصف پیامبر به منزله طبیعی است که برای درمان بیماران به هر کجا می‌رود: «طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطَبِّهِ»؛ درونه‌گیری در قسمت دوم جمله مرکب صورت می‌گیرد که کنش توصیفی را به عهده دارد. در ادامه جمله پیامبر داروی خود را آماده کرده است تا در آنجا که مورد نیاز است، قرار دهد: «قَدْ أَحْكَمَ مَرَاهِمَهُ ... يَضَعُ ذَلِكَ حَيْثُ حَاجَهُ» با دو درونه‌گیری آمده که اولی نتیجه شرط (تا قرار دهد) و دومی توضیحی (در آنجا که مورد نیاز است) است. در بند سوم (پس آنان مانند چهارپایان ...) و چهارم علل انحراف بنی‌امیه و نکوهش کوفیان بدون جملات درونه‌گیری شده بیان شده است. در بند پنجم نوعی جمله شرطی برای جهان فرضی معرفتی ساخته می‌شود: فِ لَآيَقِي يَوْمَئِذٍ مِّنْكُمْ إِلَّا تُفَالَهُ كُفَّالَهُ الْقَدِرُ؛ أَوْ تُفَاضَهُ كُفَّاضَهُ الْعِكْمِ:

«آن روز که بر شما دست یابند، جز تعداد کمی از شما را باقی نگذارند، چون باقیمانده غذایی اندک در ته دیگ یا دانه‌های غذایی که در اطراف ظرف چسبیده‌اند، با سه جمله درونه‌گیری شده همراه است که اولی وصف و دومی بیان استثنا و سومی دو جمله درونه‌گیری شده موازی که توضیحی (تشبیهی) است. ادامه این بند سه جمله مرکب دیگر دارد که در همه آنها درونه‌گیری به منظور تشبیه است. در پایان این بند جهان فرضی معرفتی کشتار مؤمنان توسط بنی‌امیه به صورت تشبیهی بیان شده است: تَسْتَخْلِصُ الْمُؤْمِنَ مِنْ بَيْنِكُمْ اسْتِخْلَاصَ الطَّيْرِ الْحَبَّةَ الْبَطِينَةَ مِنْ بَيْنِ هَزِيلِ الْحَبِّ «چونان پرنده‌ای که دانه‌های درشت را از لاغر جدا کند، این گمراهان مؤمنان را از میان شما جدا ساخته نابود می‌کنند». که در آن یک درونه‌گیری به منظور تشبیه و دیگری برای بیان نتیجه است.

در بند ششم پس از جمله ابزاری آگاه باشید، جمله درونه‌گیری شده‌ای می‌آید که در ساخت شرطی به کار رفته است: وَأَسْتَيْقُظُوا إِنْ هَتَفَ بِكُمْ؛ اگر فریاد می‌کشد، بیدار شوید. آخرین جمله نیز ساخت شرطی دارد: فَلَقَدْ فَلَقَ لَكُمْ الْأَمْرَ فَلَقَ الْخَرْزَةَ، وَ قَرَفَهُ قَرَفَ الصَّمْغَةِ؛ پیشوای شما چنان واقعیت‌ها را برای شما شکافت که مهره‌های ظریف را می‌شکافتند و حقیقت را از باطل چون شیرۀ درختی که از بدنه آن خارج شود، بیرون کشید. دو جمله درونه‌گیری شده، جهان فرضی استعاری معرفتی را بیان می‌کند که با ارائه اطلاعات جدید نحوه بیرون کشیدن واقعیت از میان شبهات و دقت امام علی (ع) در تشخیص حقیقت است.

در بند هفتم جمله اول فَعِنْدَ ذَلِكَ أَخَذَ الْبَاطِلُ مَا خَذَهُ؛ در آن هنگام که امویان بر شما تسلط یابند، باطل بر جای خود استوار شود. جمله درونه‌گیری شده زمان تسلط امویان را توصیف می‌کند. در جمله بعد باز یک جمله درونه‌گیری شده زمانی وجود دارد: فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ كَانَ الْوَلَدُ غَيْظًا؛ چون چنین روزگاری می‌رسد، فرزندان با پدر دشمنی ورزد. به‌طور کلی جملات درونه‌گیری شده یا دلیل را بیان می‌کنند یا توضیح، توصیف و تشبیهی را در بر دارند و یا بیانگر نتیجه شرط هستند یا برای بیان استثنا آمده‌اند.

۶. نتیجه‌گیری

در پژوهش حاضر علاوه بر جهان‌های سه‌گانه ورث از دو فرایند افزایش و انطباق برای کشف نظام استعاری و پیوستگی متن استفاده شده است. یافته‌های تحقیق پاسخگوی سؤالات مطرح شده است؛ در پاسخ به سؤال اول مبتنی بر اینکه چه نوع متن‌هایی در خطبه ۱۰۸ به کار رفته باید

گفت که در جهان متن خطبه مذکور از سه نوع متن توصیفی-گفتمانی و ابزاری استفاده شده است، چراکه ماهیت تعاملی خطبه وجود متن توصیفی-گفتمانی را ایجاب می‌کند که در آن توصیف پیامبر و بنی‌امیه به قصد دست‌یافتن به نتیجه مشخصی صورت می‌گیرد و آن تمیز گفتمان حق از باطل است. امام به دنبال این روشنگری، برای دعوت به گفتمان حق و اجتناب از گفتمان باطل از متن ابزاری استفاده می‌کنند که با جملات امری و سؤالات تأمل‌برانگیز بیان می‌شود. در پاسخ به سؤال دوم یعنی یافتن جهان زیرشمول غالب گفته می‌شود که هر سه جهان زیرشمول اشاری، نگرشی و معرفتی در متن به کار رفته است؛ جهان اشاری زمانی با یک سیر منظم زمانی از خلقت آدم شروع می‌شود و تا آینده‌امویان ادامه دارد. جهان اشاری مکانی شامل حرکت از ملکوت به بطحا و کوفه است. جهان اشاری شخص از سوم شخص به دوم شخص و بالعکس تغییر می‌کند و علت آن وجود لحن مخاطب در برخی بندهاست. از دیگر جهان‌های زیرشمول خطبه، جهان نگرشی است که به سه زیرگروه جهان‌های آرزو، باور و هدف تقسیم می‌شود؛ از آن میان جمله‌ای دال بر جهان آرزو در متن وجود ندارد و این نشانه غیرشخصی بودن خطبه امام است. محتوای بسیاری از گزاره‌ها بر باور عمیق امام گواهی می‌دهد. در این خطبه جهان نگرشی هدف مورد توجه خاص قرار گرفته و از آن برای تنبیه، تذکر، هشدار و تحذیر کوفیان استفاده شده است.

جهان زیرشمول معرفتی از همه جهان‌های دیگر برجسته‌تر است، به طوری که در شش بند از هفت بند خطبه نوعی جهان زیرشمول فرضی معرفتی با استعاره‌های ساخته می‌شود که هدف از کاربرد آن ملموس و عینی کردن واقعیت پنهان ماهیت بنی‌امیه و کوفیان است. زیرساخت‌های استعاری خطبه با قرآن مجید شباهت فراوانی دارد و این همانندی بازتاب معرفت قرآنی امام و توجه‌دادن مردم به حقایق معرفتی است که قدرت اقناع بیشتری دارد. در این جهان معرفتی استعاری رابطه مردم با بنی‌امیه مانند رابطه گرگ و گوسفند است، درحالی که رابطه پیامبر و امام با مردم به منزله طیبانی داوطلب است که با چراغ حکمت و شیره (شریت) حقیقت به درمان دردهای روحی و شفای قلب‌های بیمار می‌پردازند. پاسخ سؤال سوم این است که دو فرایند افزایش و انطباق به ترتیب با ایجاد حوزه‌های مفهومی استعاری و جملات درونه‌گیری شده، جهان‌های سه‌گانه را به هم پیوند می‌دهند، در این میان فرایند انطباق با جملات درونه‌گیری

شده‌ای آمده است که غالباً نقش توصیف، توضیح، تشبیه، بیان علت و نتیجه شرط و استثنا را بر عهده دارند.

منابع فارسی

- استاک‌ول، پیتز (۱۳۹۳). *بوطیقای شناختی*. ترجمه محمد‌رضا گلشنی. تهران: علمی.
- استاک‌ول، پیتز (۱۳۹۳). *درآمدی بر شعرشناسی شناختی*. ترجمه لیلا صادقی. تهران: مروارید.
- افراشی، آرزیتا و نعیمی حشکویایی، فاطمه (۱۳۸۹). «تحلیل متون داستانی کودک با رویکرد شعرشناسی شناختی». *زبان شناخت*، ۱(۲): ۱-۲۵.
- افراشی، آرزیتا (۱۳۹۵). «تحلیل داستان در نظریه‌جهان‌های متن: مطالعه موردی وداع اثر جلال آل احمد». *زبان و زبان‌شناسی*، ۱۲(۲۳): ۱۷-۳۸.
- بارسلونا، آنتونیو (۱۳۹۰). *استعاره و مجاز با رویکردی شناختی*. ترجمه فرزانه سجودی، لیلا صادقی و تینا امراللهی. تهران: نقش جهان.
- حیدری، بهمن؛ دهقان، مسعود؛ قیطوری، عامر (۱۴۰۲). «کاربست انگاره جهان‌های متن در اشعار شیرکو بیگس: رویکرد شعرشناسی شناختی». *پژوهش‌های بین‌رشته‌ای ادبی*، ۵(۱۰): ۱۲۶-۱۵۸.
- صادقی اصفهانی، لیلا (۱۳۸۹). «بررسی عناصر جهان متن بر اساس رویکرد شعرشناسی شناختی در یوزپلنگانی که با من دویده‌اند اثر بیژن نجدی». *نقد ادبی*، ۲(۱۰): ۱۴۳-۱۷۴.
- علی‌ابن ابیطالب (ع) (۱۳۹۰). *نهج‌البلاغه*. ترجمه محمد دشتی. اشکذر: کوثر. ویرایش جدید.
- علی‌ابن ابیطالب (ع) (۱۳۸۸). *نهج‌البلاغه*. ترجمه محمد‌رضا آشتیانی و محمدجعفر امامی، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی. قم: انتشارات امام علی‌بن ابیطالب.
- گلفام، ارسلان؛ بلقیس روشن؛ شیررضا، فرزانه (۱۳۹۳). «کاربرد نظریه‌جهان متن در شناسایی عناصر سازنده متن روایی داستان *شازده احتجاب*؛ بر مبنای رویکرد شعرشناسی شناختی». *جستارهای زبانی*، ۵(۲۱): ۱۸۳-۲۰۶.
- لطیف‌نژاد رودسری، فرخ (الف) (۱۳۹۶). «جهان زیرشمول معرفتی پل ورث در شعر دلم برای باغچه می‌سوزد اثر فروغ فرخزاد». در *مجموعه مقالات همایش زبان‌شناسی و ادبیات*، تهران: ۹۳-۱۰۵.

لطیف‌نژاد رودسری، فرخ (ب۱۳۹۶). «چگونگی انتقال جهان نگرشی و معرفتی پیامبر اسلام به کودکان در داستان راستان شهید مطهری». در مجموعه مقالات زلال معنویت، مشهد: ۷۴۳-۷۵۶.

لطیف‌نژاد رودسری، فرخ (۱۴۰۱). «تأثیر جهان‌اشاری در تشخیص جهان معرفتی شعر دوری و ... اثر باباچاهی بر پایه نظریه بوطیقای شناختی جهان‌های متن پل ورت». نقد و نظریه ادبی. ۷(۲): ۲۸۶-۲۵۹.

نیلی‌پور، رضا (۱۳۹۸). *زبان‌شناسی شناختی دومین انقلاب معرفت‌شناختی در زبان‌شناسی*. تهران: نشر هرمس.

وهابیان، بهناز؛ دهقان، مسعود؛ بدخشان، ابراهیم؛ اکرانی، اکرم (۱۴۰۰). «جهان‌های متن داستان «قضیه آقابالا و اول‌اده کمپانی لیمیتد» اثر صادق هدایت براساس رویکرد شعرشناسی شناختی». *سبک‌شناسی نظم و نشر فارسی (بهار ادب)*. ۱۴(۴۶): ۱۰۵-۱۲۰.

References

- Beaugrande, R. & Dressler, A. W. (1981). *An Introduction to Text Linguistics*. London : Longman.
- Buhler, K. (1982). The Deictic Field of Language and Deictic Worlds, in R.J. Javella and W. Klain (eds) *speech, Place and Action: Studies in Deixis and Related Topics* (Translated from Sprachtheorie, (1943), Chichester: John Wiley: 9.30.
- Fauconnier, G. (1994). *Mental Space [Original in French as Escape Mentaux*, Paris: Editions de Minuite], Cambridge: Cambridge University Press
- Gavins, J., & Gerard, S. (2003). *Cognitive Poetics in Practice*. London: Routledge.
- Gavins, J. (2007). *Text World Theory: An Introduction*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Hidalgo, L. (2000). Resenas. “Estudios Ingleses de la Universidad Complutense”. *Universidad Autónoma de Madrid*, (8): 321-326.
- Freeman, M. (2011). *Poetry and The Scope of Metaphor: Toward a Cognitive Theory of Literature*. New York and London: Routledge.
- Gadamer, H. G. (2006). *Truth and Method*, Trans. by Joel Weinsheimer and Donald G. Marshall. New York: Crossroad. Second Revised Edition.
- Kohn, L. (2011). *California Linguistic Notes*, Vol. XXXVI. (1).
- Lakoff, G. (1987). *Women, Fire and Dangerous: What Categories Reveal about the Mind*. Chicago, IL. University of Chicago Press.

- Mameli, M. (2007). *Evolution and Psychology*, RIM Dunar and L. Barret (eds). Oxford: Oxford University Press: 21-34.
- Pinker, S. (1998). *How the Mind Works*. London: Penguin Books.
- Pollard, D. (2002). "Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse". *Literary Semantics*, (31): 96-97.
- Stockwell, P. (2002). *Cognitive Poetics: An Introduction*. New York: Routledge.
- Van Dijk, T. A. & Kintsch, W. (1983). *Strategies of Discourse Comprehension*. New York: Academic Press.
- Werth, P. (1999). *Text Worlds: Representing Conceptual Space in Discourse*, London: Longman.
- Lakoff, G. & Johnson, M. (1980). *Metaphors We Live By*. University of Chicago Press.